یزید بن معاویه

**تألیف:**

**اسحاق دبیری**/

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | یزید بن معاویه |
| **تألیف:** | اسحاق دبیری/ |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام – اهل بیت، صحابه و تابعین |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

یزید بن معاویه

یزید پسر معاویه پسر ابوسفیان فرزند حرب فرزند امیه اموی دمشقی می‌باشد.

ذهبی می‌‌گوید: او فرمانده لشکر در جنگ قسطنطنیه بود و در میان لشکریان او افرادی همچون ابو ایوب انصاری وجود داشت.

پدرش او را به ولایت‌‌عهدی پس از خود برگزیده بود و بعد از مرگ پدرش، در حالی که تنها سی و سه سال سن داشت، در ماه رجب سال شصت هجری حکومت را به دست گرفت. و دوران حکومت او کمتر از چهار سال دوام آورد.

یزید جزو کسانی است که نه او را دوست می‌‌داریم و نه او را دشنام و سب می‌‌دهیم و همچون او در میان خلفای اموی و عباسی و حتی ملوک الطوایفی بسیار‌‌اند بگونه‌‌ای که کسانی هستند به مراتب از یزید بدتر بودند. تنها چیزی که مساله یزید را بزرگ جلوه داده است، این است که او بعد از وفات پیامبر ص این مسئولیت را به عهده گرفته است، یعنی پس از چهل و نه سال از وفات پیامبر ص که خیلی نزدیک به عصر ایشان می‌‌باشد که حتی برخی از صحابه هنوز زنده بودند مانند عبد الله بن عمر که او از یزید و پدرش و حتی پدر بزرگش به مراتب شایسته‌‌تر و لایقتر به خلافت بود!!

یزید دولت خود را با به شهادت رساندن حسین بن علیس آغاز نمود و با واقعه حره نیز آن را به پایان رساند. بدین خاطر مردم با او دشمنی می‌‌کردند و عمرش دوام نیاورد، و در این اثنا و بعد از شهادت حسین بارها علیه او قیام کردند، مانند قیام مردم مدینه و قیام عبد الله بن زبیر و...([[1]](#footnote-1)).

شیخ الاسلام ابن تیمیه (/) در باره یزید بن معاویه چنین می‌‌گوید:

مردم درباره یزید به سه گروه تبدیل شده‌‌اند، دو گروه تندرو، و یک گروه میانه‌‌رو.

نخستین گروه تندرو چنین می‌‌گویند: یزید کافر و منافق بود، زیرا او به این دلیل نوه پیامبرص را به قتل رساند تا از رسول اللهص انتقام بگیرد و قلب خود را شفا دهد، چون می‌‌خواست با این کار انتقام خون پدر بزرگش عتبه و برادر عتبه یعنی شیبه و دائی خود، ولید بن عتبه و بقیه فامیلهایش که به دست اصحاب پیامبر ص و خصوصا توسط علیس در جنگ بدر به قتل رسیده بودند، بگیرد. و حرف و حدیث‌هایی از این قبیل که این گونه سخن راندن از جانب رافضیه خیلی آسان است، آنان که ابوبکر و عمر و عثمان را تکفیر می‌‌کنند، تکفیر یزید به طریق اولی آسانتر خواهد بود.

و اما گروه افراطی دوم می‌‌گویند: یزید مردی صالح و یکی از أئمه عدل بوده و یکی از اصحاب به حساب می‌‌آید که در عهد پیامبرص به دنیا آمده و پیامبر او را بر روی دستان خویش گرفته و او را مبارک نموده است، و حتی برخی از آنان یزید را بر ابوبکر و عمر هم برتری می‌‌دهند، و برخی نیز او را جزو انبیا دانسته‌‌اند!!!

هرکس دارای اندکی عقل و خرد باشد و دارای کمترین آگاهی به تاریخ و سیره و سرگذشت پیشینیان باشد، در می‌‌یابد که این گفتار باطل و بی‌‌اساس می‌‌باشد.

بنابر این نمی‌‌توان این سخنان را به هیچکدام از بزرگان و علمایی نسبت داد که دارای اندیشه و عقل سلیم باشند.

اما دیدگاه سوم: این گروه می‌‌گویند: یزید یکی از پادشاهان مسلمانان بوده که دارای حسنات و سیئات می‌‌باشد، او در دوران خلافت عثمانس متولد شد و کافر هم نبود، منتهی عملکردهای ناشایست او موجب به شهادت رسیدن حسینس گشت و نیز ناجوانمردانه با مردم حره برخورد کرد، و او نه صحابه پیامبر است، و نه جزو اولیای خدا.

این دیدگاه عامه اهل عقل و علم و عموم اهل سنت و جماعت می‌‌باشد.

سپس مردم به سه دسته تقسیم شدند، گروهی او را لعنت و نفرین کردند، و گروهی او را دوست می‌‌داشتند، و گروهی نیز نه او را دشنام می‌‌دهند و نه او را دوست می‌‌دارند، این گفتار از جانب امام احمد بن حنبل نقل گشته و یاران امام احمد و گروه‌های بسیاری از همه مسلمانان همین سخن را می‌‌گویند.

صالح بن احمد می‌‌گوید: به پدرم گفتم: گروهی می‌‌گویند که یزید را دوست می‌‌دارند، او گفت: پسرم مگر کسی که به خدا و به روز قیامت ایمان داشته باشد یزید را دوست می‌‌دارد؟

گفتم پدر جان پس چرا او را نفرین و لعنت نمی‌‌فرستی؟ فرمود: پسرم تا به حال کی پدرت را دیده‌‌ای که کسی را نفرین و لعنت کرده باشد؟

ابو محمد مقدسی می‌‌گوید: هنگامیکه در مورد یزید سوال شد که نباید او را دشنام داد و نباید او را نیز دوست داشت و در ادامه گفت: چنان شنیده‌‌ام که درباره یزید از پدر بزرگم أبو عبدالله بن تیمیه سوال شد: ایشان در جواب گفتند: درباره او نه بیشتر از آنچه بوده خواهیم گفت، و نه کمتر از آن خواهیم گفت، و این عادلانه‌‌ترین گفتار در مورد یزید و امثال او می‌‌باشد([[2]](#footnote-2)).

1. - سیر أعلام النبلاء، 4/38. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه: 4/481-484. [↑](#footnote-ref-2)